

دیوار بزرگ و باستانی گرگان

نوشته و پژوهش
دکتر: ن. بختورناش



سرشناسه:
 عنوان و نام پدیدآور:
 مشخصات نشر: تهران:
 مشخصات ظاهری:
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی:
 یادداشت:
 موضوع:
 موضوع:
 موضوع:
 رده بندی کنگره:
 رده بندی دیویی:
 شماره کتابشناسی ملی:

یخورتاش، نعمت الله، ۱۳۰۲ -
 دیوار بزرگ و باستانی گرگان / دکتر ن. یخورتاش.
 بهجت ۱۳۹۲
 ۱۷۴ ص: مصور
 ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۳-۹۶-۲
 فیبا
 کتابخانه
 دیوار گرگان
 استحکامات - - ایران - - گرگان
 گرگان - - تاریخ
 DSR۳۱۱۷ / ج ۲ ۱۳۹۲
 ۹۵۵/۲۱۳۲
 ۳۱۳۲۶۲۳

چاپ این کتاب با همکاری کتابسرای بلخ انجام گرفته است.
 تهران، بلوار کشاورز، خیابان جلالیه، شماره ۸ - تلفن: ۸۸۹۵۱۳۱۲



انتشارات بهجت

www.behjatpublication.com
info@behjatpublication.com

دیوار بزرگ و باستانی گرگان

نوشته و پژوهش
 چاپ
 چاپ نخست
 شمارگان
 قیمت
 دکتر: ن. یخورتاش
 گلشن
 ۱۳۹۲
 ۵۰۰ جلد
 ۱۲۵۰۰ تومان
 حق چاپ محفوظ است.

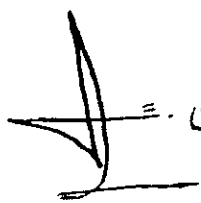
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۷۶۳-۹۶-۲ ISBN: 978-964-2763-96-2

دفتر توزیع و فروش انتشارات بهجت
 تهران، خیابان میرزای شیرازی، شماره ۱۶۲
 تلفن: ۸۸۸۹۹۹۰۷ - دورنگار ۸۸۹۴۱۱۴۶

انتشارات بهجت
 تهران، ولی عصر، دوراهی یوسف آباد، شماره ۱۹۷۸
 تلفن: ۸۸۹۶۷۱۷۶ - دورنگار ۸۸۹۵۷۱۷۶

این کتاب همراه با ارزش معنوی آن پیشگفتی است
به نازنین دخترم، افسانه بختورتاش و شوهرش

احمدزادلو ونوه های ارجمندم :



www.ketab.ir

سپاسگزاری

شایسته می دانم از گرانمایگان و ایران دوستانی که به بررسی و پژوهش نویسنده یاری داده اند سپاسگزاری نمایم و برای یکایک آنان بهروزی و شادزیستی آرزو نمایم.

نخست از آقای جعفر خاندوزی مدیریت ارجمند روابط عمومی اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان گلستان که به خوراکی های فرهنگی نویسنده با شکیبایی ویژه ای که در خور انسانی میهن دوست و دلبسته به پیشه فرهنگی کشور خود می باشد، پاسخ داده اند.

همچنین از آقای داود عقیلی برای راهنمایی و رایزنی نویسنده.
و نیز از آقایان سعید رجائی و وحید رجائی که برخی از پیکره ها را آماده کرده اند به راهنمایی و کوشش آنان ارج می نهم.

بختورتاش

پیشگفتار مدیر کتابسرای بلخ

اکنون بیش از نیم قرن از روزگاری که به اقتضای شغلی، برای نخستین بار سفری به دشت گرگان (ترکمن صحرا) این پهنه‌ی زیبای ایران بزرگ داشتم، می‌گذرد؛ در این سفر بود که بازدید از «سد سکندر» دست داد و خاطراتی فراموش ناشدنی از سفر تابستان ۱۳۳۹ برای من پدید آورد.

به همراه اعضای گروه نقشه‌برداری، برای تهیه نقشه توپوگرافی آن منطقه برای اجرای طرح سد خاکی و ترمیم بر روی گرگان رود رفته بودیم، گروه پانزده نفری ما شامل سرپرست، چند نفر نقشه‌بردار و محاسب و نقشه‌کش و راننده و ... بود؛ گروهی همدل که در شرایط سخت کار همه خرسند بودند که می‌توانند نقشی در سازندگی گوشه‌ای از سرزمین بزرگ خویش داشته باشند. دیدار از «سد سکندر» همچنان در گوشه ذهن من بود تا این که سال گذشته آگاهی یافتم دانشمند و محقق گرانمایه دکتر بخورتاش دست اندرکار تالیف کتاب «دیوار بزرگ و باستانی گرگان» می‌باشند که دیگر بار آن خاطرات دور دیدار از «سد سکندر» برای من زنده شد.

دشت گرگان هموار و بی‌کران بود به گونه‌ای که در هر چشم‌اندازی بر دور دست افق، تماس دشت را با آسمان می‌توانستی دید، گو این که هر از گاهی تپه‌ای با ارتفاع کم در فاصله‌های نه چندان دور یک نواختی دشت را بر هم می‌زد و از آنجا که به مصداق «هر که نقش خویش می‌بیند در آینه ...» ما نیز این تپه‌ها را موهبتی می‌یافتیم برای انتخاب نقاط رؤس مثلث بندی و پیمایش پلیگون‌ها.

گروه نقشه‌برداری ما در روستای «بی‌بی شیروان» اسکان یافت و عملیات نقشه برداری آغاز گردید. در آمد و شدهای کاری از آنجا که به آثار و ابنیه‌ی تاریخی علاقمند بودم با دیدن دیوار بزرگ خشت و گلی که‌نسال به پرس و جو پرداختم تا آگاهی‌هایی درباره آن به دست آورم. آنچه از پس نیم قرن به یاد می‌آورم و به یقین در نقشه توپوگرافی تهیه شده‌ی آن زمان هم ثبت و ضبط است این که دیوار مورد بحث بنائی بود با عرض حدود ۵ تا ۷ متر و در بعضی جای‌ها که تخریب و ویرانی کمتری صورت گرفته بود بلندی دیوار به ۵ تا ۶ متر هم می‌رسید عرض دیوار در بالا یک تا دو متر بود به نظر می‌آمد که در فواصلی شاید در هر ۳ تا ۴ کیلومتر برج‌هایی برای دیده‌بانی نیز وجود داشته که گذر قرون آنها را ویران کرده بود و بی‌تردید از این برج‌ها برای دیده‌بانی و مسایل نظامی بهره می‌گرفته‌اند. آن چه از بقایای ویران شده‌ی دیوار می‌شد دریافت این که از سوی شرق و حدود ۶ کیلومتری دریای مازندران آغاز می‌شد و تا نزدیکی شهر «گنبد کاوس» به سوی غرب امتداد داشت.

در دشت گرگان همگان این بنای عظیم و پرشکوه را به نام «سد سکندر» یا «دیوار اسکندر» می‌شناختند و بدیهی است که این نامگذاری از طبع افسانه پرست و حقیقت گریز

عوام نشأت می‌گیرد چنان که آتشکده «آذرگشپ» را «تخت سلیمان» (پایتخت سلیمان) نامیده‌اند و «پارسه» را که یکی از مراکز فرمانروائی دولت هخامنشی بوده «تخت جمشید» و یا کتیبه‌ای را که بر سینه الوند کوه نقش است «گنج نامه» خوانده‌اند با این گمان که این نگاشته‌ها خط دیوان و پریان است و نشانی گنج‌های نهفته در دل کوه را باز می‌نماید. همچنین است دیواری را که برای پیشگیری از حملات ترکان و ازبکان و ... و به فرمان پادشاهان ایرانی بنا شده، «دیوار اسکندر» یا «سد سکندر» نام کرده‌اند و هرگز نیندیشیده‌اند که اسکندر مقدونی با چه انگیزه‌ای و در چه زمانی فرمان ساخت آن را صادر کرده است.

با مرور خاطرات گذشته به یاد می‌آورم که تقریباً در تمامی روستاهای منطقه، سکنه‌ی ترکمن خشت‌های عظیم این دیوار با ابعاد $40 \times 40 \times 15$ سانتیمتری را از دیوار جدا کرده و برای ساختن اضطیل برای اسبان خود از آنها استفاده بهینه کرده بودند!!! این خشت‌ها از چنان استحکامی برخوردار بودند که در طول قرن‌ها علاوه بر مقاومت در برابر هجوم ترک و تاتار و ازبک و مغول از باد و باران و توفان نیز گزندی ندیده بودند لیکن شوربختانه در برابر فرصت طلبی و سودجویی هموطنان بی‌خبر از ارزش آثار باستانی قدرت مقاومت نداشتند.

دیدار دیگر من از دشت گرگان به سال ۱۳۴۸ دست داد و آن هنگامی بود که سد وشمگیر بر روی گرگان رود ساخته شده بود. در این سفر ضمن بازدید از دریاچه زیبای پشت سد از «دیوار اسکندر» نیز بازدید کردم و دریافتم که وضعیت آن بسان گذشته همچنان اسفناک است و دستخوش تاراج بی‌خبران. امروز پس از گذشت بیش از نیم قرن نمی‌دانم چند خشت از میلیون‌ها میلیون خشت «دیوار اسکندر» هنوز هر جای اصلی خود بر روی هم استوارند؟!

به روزگاری که کشورهای تازه شکل گرفته که عمر بعضی از آنها از سن فرزندان من هم کمتر است با جعل تاریخ و ساختن و پرداختن یادمان‌های تاریخی و یا مصادره نمودن تاریخ و فرهنگ دیگران برای خود جایگاه و شخصیت جهانی تدارک می‌بینند همزمان ما نیز تیشه‌های تیز برگرفته و بر ریشه‌ی یادمان‌های گذشتگان سرزمین خود فرود می‌آوریم تنها «سد سکندر» نیست که از تیشه‌های بی‌خبری ما زخم خورده، این زخم بر پیکر دیگر آثار باستانی ما و حتی بر بزرگ‌ترین نماد هویت تاریخی و ملیت ایرانی ما یعنی «زبان پارسی» نیز مشهود است.

کتاب «دیوار بزرگ و باستانی گرگان» آخرین اثر تحقیقی پژوهشگر تاریخ و فرهنگ، استاد گرامی دکتر بختورتاش است که نگاهی دقیق و موشکافانه دارد بر یکی از یادمان‌های تاریخی از دوران سپری شده که آگاهی‌های ارزشمندی را درباره این دیوار به دست می‌دهد و ضمناً تلنگری هم هست هوشمندانه به حافظه تاریخی نه چندان پویای ما و این که «دریغ است ایران که ویران شود».

فهرست

پیش‌گفتار	۱
دو دیوار پدافندی	۱۳
نخستین دیوار در تنگه دارپال	۱۳
بازدید پتر کبیر، امپراتور رومیه از سد ذوالقرنین	۲۱
دیدار انوشیروان از دیوار ذوالقرنین	۲۳
دیدگاه پروکوپئوس تاریخ‌نگار رومی درباره انوشیروان	۲۴
دو تاریخ‌نگار ایرانی	۲۶
۱. دیوار پدافندی باختر دریای خزر «آذربادگان - آتروپاتن»	۲۸
ترس و بیم خلیفه الواثق از شکسته شدن سد ذوالقرنین	۲۸
چند انگیزه در ساخت و شناخت ارزش پدافندی دیوار گرجان	۳۱
الف: ۱. دیوار پدافندی بابل	۳۱
ب: یافته‌های نوین	۳۵
پ: ۲. جنگ، ربودن، کشتن و اسیر گرفتن	۳۶
از پیش از هخامنشیان تا زمان قاجار	۳۶
سفیر ناصرالدین شاه	۴۲
دومین دیوار	۴۵
کیست که دیوار پدافندی گرجان را ساخته؟	۴۵
سخنی دیگر از ۱۰۵ سال پیش	۴۵

۵۲	در کتاب سرزمین جاوید می خوانیم:
۵۵	گروه پژوهشگر از دانشگاه پنسیلوانی.....
۵۹	چرا دژها بزرگ و کوچک بوده است؟.....
۶۵	۲. دیوار دفاعی خاور دریای خزر، دیوار ایران و توران.....
۶۶	ذوالقرنین:.....
۶۷	شاخ در نماد قدرت.....
۷۱	گزارشی دو نبرد.....
۷۱	۱. نبرد بهرام پنجم «گور» (۴۲۱ تا ۴۳۹)، با خاقان.....
۷۴	۲. نبرد پیروز ساسانی «۴۵۹ تا ۴۸۴ م» با هیاطله.....
۷۴	از زبان پروکوپیوس.....
۸۱	کوته نوشت.....
۸۳	گفتار پایان.....
۹۵	قرینه و اماره چیست؟.....
۹۷	چرا و چگونه.....
۱۰۱	دیوار داریوش بزرگ.....
۱۰۵	دیوار چین.....
۱۰۵	دیوار چین پس از دیوار بابل و دیوار گرگان ساخته شده است.....
۱۱۱	یادآوری.....
۱۱۲	رودکور کوروش، برگ ۱۷.....
۱۱۳	عجایب هفتگانه، برگ ۲۲.....
۱۱۴	دریاره اسکندر برگ ۴۸.....
	دست بردن در تاریخ و جغرافیا برای بزرگ کردن گجسته اسکندر
۱۱۵	مقدونی.....
۱۱۵	اقلیم هفتم، برگ ۵۱.....
۱۱۶	قرن «در ذوالقرنین».....
۱۱۷	لشکرکشی تورانیان به ایران برگ ۷۱.....

و طرح ستاد ارتش ساسانی برای شکست تورانیان.....	۱۱۷
گزارش.....	۱۲۵
عسل (شهید) درخت افرا، برگ ۹۷.....	۱۳۰
اسرار «مار سرخ».....	۱۳۲
قدمت بنا.....	۱۳۳
تاتارهای سفید.....	۱۳۵
اکتشاف ساختمان‌های عظیم.....	۱۳۶
یک پادگان نظامی نیرومند.....	۱۳۷
دیوار و منظره آن.....	۱۳۸
بررسی دیوار در زیر دریا.....	۱۴۰
دیوار آدرین.....	۱۴۲
دیوار آنتونین.....	۱۴۲
اسکندر!! و بستن سد در شاهنامه فردوسی.....	۱۴۳
در باره هون‌ها،.....	۱۴۹
تیره‌هایی که به ایران و دیگر کشورها تاختند.....	۱۴۹
واژه‌های پارسی که در این دفتر به کار برده شده.....	۱۵۲
سرچشمه‌های کتاب.....	۱۵۴

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

آریاهای نخستین که سرزمین سردسیر و یخ‌بندان خود را به نام آئریانا و آئریانا و آئریانا AIRYANA VAEJA رها کردند و به سوی نیمروز آمدند، دو تیره بودند: ایرانیان و تورانیان.

ایرانیان در سرزمینی که به نام خود ایران Airyana نامیدند آرام گرفتند و شهرنشینی و کشاورزی را برگزیدند.

تورانیان که در ورارود «آمودریا - سیردریا» جیحون و سیحون و سرزمین‌های شمالی دریای کسپین «گزیل - قزوین» ماندگار شدند، به گله‌داری و بیابانگردی و چادرنشینی که از ویژگی‌های دامداری است پرداختند و جایگاه خود را توئیریانا TUIRYANA یا توران نامیدند.

تورانیان نخستین که هنوز با تُرکان و دیگر تیره‌ها آمیخته نشده بودند، به انگیزه‌ی دینی با هم‌نژادان ایرانی خود سر ناسازگاری داشتند و به جنگ و ستیز برمی‌خاستند. پس از مرگ منوچهر شاه ایرانیان، افراسیاب تورانی بر آن سر است که به نبرد با ایرانیان پردازد.

اگریرث برادرش که نبرد را نمی‌پسندید به نزد پدر خود پشنگ می‌رود و می‌گوید:

ما اگر به ستیز برنخیزیم بهتر است زیرا جنگ کشور را به آشوب می‌کشد. اگر منوچهر دیگر در میان ایرانیان نیست، هنوز فرماندهان بزرگی در میان ایرانیان هستند. ما هستیم.

پشنگ گفتار فرزند را نمی‌پسندد و نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه دستور می‌دهد که اغریث نیز همراه برادر خود افراسیاب آماده‌ی کارزار شود و راهی میدان گردد، زیرزمین پر از سبزه و گل است و چراگاه اسبان فراوان، و هیچ‌گونه دشواری ندارند، و با خشم و کین می‌گویند:

دل شاد بر سبزه و گل برید	سپه را همه سوی آمل برید
دهستان ^(۱) و گرگان همه زیر نعل	بکوبید و از خون، کنید آب لعل
بکوبید با قارن رزم زن	دگر گیرد گرشاسب زان انجمن
مگر دست یابید بر دشت کین	بر این دو، سرافراز ایران‌زمین
روان نیاکان ما خوش کنید	دل بدسگالان پُر آتش کنید ^(۲)

آشوزرتشت پیام‌آور ایرانی پدیدار شد و آئین مزدیسنا «یکتاپرستی» وی را گشتاسب پذیرا گردید و اسفندیار در گسترش آئین آهورامزدا، خدای زرتشت پیوسته در تلاش و کوشش است. روزگاری گذشت و ارجاسب تورانی سرور و رهبر آریاهای دامپرو با فرستادن پیامی گستاخانه، نه خویشان‌دانه می‌پرسد:

چرا دین و راه و آیین نیاکان را رها کرده‌اید و آیین نور را برگزیده‌اید؟ دین و آیین زرتشت را رها کنید و به آیین کهن آریاها بازگردید، اگر نمی‌پذیرید آماده نبرد باشید. پاسخ گشتاسب چنین بود:

به ارجاسب خیونان شاه درود.

ما دین و مزدیسنا را که از آهورامزدا پذیرفته‌ایم رها نمی‌کنیم و با شما نیز هم‌کیش نمی‌شویم و دیگر ماه انوش خوریم^(۳)

۱ - دهستان یکی از شهرهای باستانی در استان گلستان و شاید در نخست جایگاه نشیمن داهه‌ها بوده است. این‌ها یک تیره ایرانی بوده‌اند. این بخش از ایران ارزش والایی از نظر اقتصادی، اجتماعی و نظامی داشته است. و باید گفت که آثار باستانی فراوانی در دل خاک پنهان دارد.
در متون پهلوی بخش شهرهای ایران آمده است: در گرگان شهری است که آن را دهستان خوانند، نرسه اشکانان ساخت.

۲ - شاهنامه فردوسی، دکتر دبیر سیاقی، جلد یکم برگ ۲۲۲.

۳ - یعنی پیروز می‌شویم و به شادی می‌پردازیم.

نبرد آغاز شد نه برای کشورگشایی، نبرد برای نگهداری آیین کهن از یک سو و نگاهبانی آیین نوین از سوی دیگر.

نبردی دامنه‌دار، زمان‌گیر، نه تا پایان دولت ساسانی تا سده‌های پسین، و در آمیختن تورانیان آریایی با ترکان و زردنژادان بیابان مغولستان و پدیدار شدن تورانیان نو، با برنامه و انگیزه‌های دیگر چون تاراج و کشتار.

در نبرد ارجاسب شاه تورانیان با ایرانیان است که: آشوزرتشت به همراه هشتاد تن^(۱) از موبدان و هیربدان در آتشکده بلخ به هنگام پرستش و یادکرد، نوشته شهادت نوشیدند.

تورانیان به شهر بلخ می‌آیند، لهراسب پادشاه کهن سال و پیر، اما دلیر در نبرد کشته می‌شود، تورانیان نیز به پرستشگاه می‌روند، می‌کشند و می‌سوزانند.

نهادند سر سوی آتشکده	بدان کاخ و ایوان زر آزده
همه زند و استایر افروختند	همه کاخ و ایوان همی سوختند
ورا هیربد بود هشتاد مرد	زبان‌شان، ز یزدان پُر از یادکرد
همه پیش آذر بکشتندشان	ره گسبرگی بر نَوشْتندشان
ز خونشان بمرد آتش زردهشت	ندانم چرا هیربد را بکشت ^(۲)

شمال خاوری سرزمین مادر - ایران، و پیرامون دریای خزر در بخش گرگان جای آرامی نبود، از عهد اوستا بسانی که گذشت میان ایرانیان و تیره‌های تورانی و دیگران نبردهایی روی می‌داد که برخاسته از رفتار و کردار بیابانگردی و تاراجگری تیره‌هایی بود که در کرانه‌های دورود بزرگ جیحون و سیحون می‌زیستند.

در زمان هخامنشیان نیز ناآرامی هم‌چنان روی می‌داد که با آماده کردن سد و گماردن پادگان و آمادگی ارتش نیرومند با سوارنظام دلیر، آسایش مردم و ایمنی سرزمین مادری‌شان فراهم می‌آمد.

در دوران اشکانیان نیز تلاش برای رخنه به ایران و تاراج شهرها گهگاه روی می‌داد، و سوارنظام پارتی پاسخ‌گوی چابک و ورزیده‌ی چادرنشینانِ راهزن بود.

۱ - بنابر روایات.

۲ - شاهنامه فردوسی، دکتر دبیر سیاقی جلد سوم، برگ ۱۳۶۹.

آلان‌ها که از سکاها یا اسکیت‌های غربی بشمار می‌رفتند و در نزدیکی دریای آزوف «مئوتیس» بسر می‌بردند رفته رفته به سوی مشرق گرائیدند، با مردم هیرکانی و گرجستان «ورژان» متحد گشتند و از دریند قفقاز گذشته و به ماد کوچک «اتروپاتن» هجوم بردند. در سال ۷۵ میلادی مردم الان با گرجیها و ایبریها سازش کردند و از داریال گذشتند و به ارمنستان و آذربایجان تاختند.

تیرداد پادشاه ارمنستان شکست خورد، به گفته یوسف فلاویوس او را با کمند گرفتند. در آذربایجان پاکور اشک بیست و سوم برادر بلاش یکم «ولخش» اشک بیست و دوم را شکست دادند و خانواده‌ی او را اسیر کردند، به کشتار و تاراج پرداختند و سپس به سرزمین پارت تاختند.

بلاش «ولخش» از امپراتور رُم و سپاسیانوس یاری خواست.

امپراتور رم جنگ با آلانها را به مصلحت ندید و به بلاش اشکانی یاری نداد. تازشگران، آذربایجان و ارمنستان را به خاک و خون کشیدند و اسیر و غنائم بسیاری به دست آوردند.^(۱)

این تاختن‌ها، این کشتارها و پروه و تاراج‌ها، این خانه و کاشانه‌ی شهرنشینان را ویران ساختن‌ها، کشتزارها را درهم کوفتن‌ها، نموداری از نابسامانیهایی است که خاور و باختر دریای خزر را ناآرام می‌ساخت و از اینجا است که ارزش برجسته نظامی دیوارها یا سدهای دفاعی که به نام یاجوج و ماجوج خوانده شده روشن می‌شود و اندیشه پراج و والای سازنده‌ی آن را به ما نشان می‌دهد و می‌شناساند. هم چنین به خوبی می‌رساند که چگونه برای آرامش و آسایش مردم و پاسداری از کشور می‌کوشیده‌اند.

در زمان شاپور دوم ساسانی ۳۷۹-۳۱۰ زایش، هونها سخت به مرزهای ایران تاختند و به آزار ایرانیان و تاراج شهرها پرداختند.

شاپور با آنکه در باختر ایران با رومیان درگیری داشت، تازشگران را کیفر داد. فردوسی درباره شکست تورانیان (باید گفت تورانیان نو) در جنگ با بهرام پنجم

۱ - تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان، دکتر محمدجواد مشکور و مسعود رجب‌نیا برگ ۳۴۷ تا ۳۴۹.

بلاش اشک بیست و دوم، کتاب اوستا راگردآوری کرد. زمانی هم با برادرش پاکور با یکدیگر سلطنت کردند.

۴۲۱-۴۳۹ سروده‌ای دارد که در آن می‌گوید: بهرام پس از سرکوبی سرکشان مردی را به نام شهره به پادشاهی تورانیان می‌نشانند.^(۱)

زیرا خاقان رهبر تورانیان، در همان جایی که ارجاسب تورانی و گشتاسب جنگیده بودند کشته شده بود، سپس بهرام گور جایی را برگزید و آنجا را مرز ایران قرار داد و دستور داد یک ستون مرزی در آنجا ساختند تا مرز میان دو کشور برای همگان آشکار باشد.^(۲)

پس از آن پیروز ساسانی ۴۸۴-۴۵۹ م از آن نقطه مرزی به درون خاک هیاتله پیشروی کرد و نقطه مرزی را به پیش برد، بر آن بود تا مرز را نشانه‌گذاری کند و ستون بر آورد.

نمانم به جایی بی‌خوشنواز نه هیتال و تُرک از نشیب و فراز
مناره بر آرم به شمشیر و گنج ز هیتال تا کس نباشد برنج^(۳)

اما پیروز در جنگ با هونها که فرماندهی آنان با آخشونواز بود کشته شد. سرانجام خسرو انوشیروان ۵۳۱ تا ۵۷۹ زایش با آنکه با رومیان سخت درگیر نبود و آن‌ها را شکست داد، توانست سرکشی هیاتله و خورها را نیز فرو نشانند. در این نبردهای با رومیان بود که پادشاه ساسانی در پیرامون سلوکیه به تنهایی به دریای مدیترانه رفت و در آب دریا تن خویش را به آب و آفتاب دریا داد.^(۴)

پروکوپئوس تاریخ‌نگار رومی می‌نویسد:

در میان مردم نژاد هون، هیتالیان پوست سپید دارند و چهره‌ی آنان زشت نیست، این‌ها از تورانیان هستند و آریایی.^(۵)

می‌بینید که نبرد دو هم‌نژاد، پس از سده‌ها هنوز هم چنان پا برجا است. اگر این بار بهانه دینی و آئینی در کار نیست، خواسته و دارایی و تاراج در کار است.

۱ - شاهنامه دبیر سیاقی جلد چهارم برگ ۱۹۱۲.

۲ - همان: برگ ۱۹۶۹ و مسعودی، مروج الذهب جلد دوم برگ ۱۹۰+یرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، برگ ۱۱۱ و پیشینه‌ی ستون‌های مرزی.

۳ - همان: برگ ۱۹۶۹ و مسعودی، مروج الذهب جلد دوم برگ ۱۹۰+یرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، برگ ۱۱۱.

۴ - پروکوپئوس، جنگ‌های ایران و روم، برگ ۱۵۲.

۵ - همان.

این درگیری‌ها و ناآرامی‌ها، که آتش آن هم‌چنان با تورانیانی که با ترکان و تیره‌های مغول آمیخته شده بودند، افروخته می‌شد، پس از روزگار ساسانی نیز روند ویژه‌ی خود را داشت. تیره‌هایی که در سرزمین توران در درازای زمان پدیدار شدند، چنین‌اند:

— ماساژت، سرمت، سیت، سکا، هپتالیان

— غُر «اوغوز»، تَغَزغز

— خُرُخ، قُرُلق — خُلُخ

— خِرخیِر (قرقیز)

— کیماک

— ترک

— ترکمن

— قَبچاق

غُر‌ها چند بار به خراسان تاختند، مردم بسیاری را کشتند و ویرانی‌های بسیار به بار آوردند که نمونه‌هایی از آن در تاریخ دودمان غزنوی «۴۵۹ تا ۳۵۱» و سلجوقی «۵۲۲ تا ۴۳۲ هجری» که خود نیز ترک بودند، دیده می‌شود.^(۱)

غُر‌ها که در کرانه خاوری دریای گرگان و کرانه رود سیحون می‌زیستند، بیش از همه به کشور ایران و به ویژه مردمان استان‌های خراسان و گلستان آسیب می‌رساندند و اینان، هم دارایی را می‌بردند و هم مردم را می‌ربودند و به اسارت می‌گرفتند. دو سراینده نامدار ایرانی ناصر خسرو و انوری که کاخ و تاز غزان را به شهرهای خراسان به ویژه کشتار و ویرانی و سنگدلی آنان را در نیشابور دیده‌اند، در سروده‌ای چنین بر میهن خود، ایران ناله سر می‌دهند:

خراسان جای دوان شد، نگنجد بسیک خانه درون آزاده با دون

همانا خشم ایزد بر خراسان برین دوان ببارید است گردون

که اوياشی همی بی‌خان و بی‌مان در او امروز خان گشتند و خاتون

نسات پُربلا غُر است و قَبچاق که رستستند بر اطراف جیحون

«ناصر خسرو»

خبرت هست کمزین زیروزبر شوم غُزان
نیست یک پی ز خراسان که نشد زیروزبر
بر بزرگان زمانه شده خُردان سالار
بر کریمان جهان گشته لئیمان مهتر
آخر ایران که از او بودی فردوس به رشک

وقف خواهد شد، تا حشر برین شوم اختر^(۱)
«انوری»

در سال ۹۱۱ هجری محمد شبیانی شییک خان شهرهای تاشکند، بدخشان و هرات را تصرف کرد، سپس به خراسان و کرمان تاخت. وی پیروان مذهب شیعه را شکنجه می‌کرد و می‌کُشت، مردی آزمند و در مکاتبه سیاسی و نظامی گستاخ بود. می‌خواست ایران و بغداد را هم بگشاید.

شاه اسماعیل صفوی وی را دنبال کرد، شییک به هرات گریخت و از آنجا به مرو رفت. در آنجا نبردی سخت در گرفت و به فرار سپاهیان ازبک انجامید. گریختگان که هراسان و شتاب‌زده بودند در سیاه‌آبی «الجزائر» روی هم ریختند و گروهی زیر دست و پای اسبان و برخی به دست سپاهیان ایرانی کشته شدند.

جنازه‌ی شییک بداندیش در میان جان‌باختگان به دست آمد. سر او را از تن جدا کردند و پوست آن را کردند. سپس آن پوست را با کاه انباشتند و برای سلطان بایزید عثمانی که پشتیبان این چنین کسان بود، فرستادند.

کاسه سر را نیز در زر گرفتند و جام شراب ساختند.^(۲) «کلوی ناخوش آیند». عبدالله ازبک نیز در سال‌های ۱۰۰۰ تا ۱۰۰۴ هجری به ایران تاخت و سیستان را گشود، و در سال ۱۰۰۶ ه. به هنگام پادشاهی شاه عباس صفوی زندگانی را بدرود گفت.

هنگامی که عبدالله ازبک به سیستان تاخت، برای آنکه خودنمایی کند به دیدار آرامگاه رستم رفت (اگر به راستی چیزی بوده باشد) آنگاه پیروزمندانه به آرامگاه

۱ - دیوان ناصر خسرو و انوری.

۲ - احسن التواریخ: حسن روملو، برگ ۱۲۲، کتابخانه شمس، ۱۳۴۷.

اشاره کرد و گفت:

سر از خاک بردار و ایران بین
 بکام دلیران توران زمین
 خود را تورانی باستان و آریایی می پنداشت.
 وزیر داشت ایرانی تبار که همراهش بود. گفت: خان، من می دانم اگر رستم
 می توانست سخن بگوید، به شما چه پاسخ می داد؟
 عبدالله پرسید، او چه می گفت؟
 وزیر ایرانی تبار سرفرازانه گفت: رستم پاسخ می داد.
 چو بیشه شاهی ماند از نزه شیر
 شغالک به بیشه درآید دلیر
 پاسخی استوار و جامدانه.

تا اینجا دریافته ایم که مرزهای این بخش از کشور چگونه در معرض خطر بود و چگونه غافلگیرانه گهگاه به ایران می تاختند و زندگانی مردم را به ناگاه درهم می ریختند و دارایی آن ها را می ربودند.

این ناآرامی ها، هم پادشاهان مردم دار و هم مردم میهن دوست را بر می انگیزت که یک افزار پدافندی «دفاعی» در برابر تازشگران بسازند و دشمنان را از پیشروی باز دارند. روشن است که افزار دفاعی هم تنها بسنده نبود، حرکت تاراجگران را کند می کرد، ولی آنان را نمی راند و از تاخت و تاز و کشتار باز نمی داشت. پس به ناچار در کنار هر سد و دیوار دفاعی نیروی انسانی، یک یا چند پایگاه ارتشی که در آن نیروی دفاعی «پادگان» جنگ افزار و دیگر بایسته های خود را فراهم آورد و به هنگام به کار بردارد، بایسته و بنیادی بوده و هست.

اینک رفته رفته با بررسی در برگهای آینده خواهیم دانست «یا اندازه ای آگاه خواهیم شد»، دو دیوار بزرگ و شگفت انگیز دفاعی در دو سوی دریای بالا در خاور و باختر در دشت و کوهسار گرگان و کوهستان قفقاز را چه کسان و یا چه کسی ساخته و پرداخته است.

و چرا باید بنیادگذار و سازنده را بشناسیم و او را ارج بگذاریم؟
 و چگونه باید از آغاز در نگهداری این دو پدیده ارزنده و تاریخی که خود به تنهایی توانا به توانمند کردن و نیروبخشیدن به اقتصاد کشور است هشیار و کوشا

می‌بودیم، اما افسوس که چنین نکردیم. و چگونه این نمونه‌ی برجسته هنر نیاکان را همراه با دیگر گنجینه‌های فرهنگی و مینوی، در نماد و نمودار دفاع نظامی و نیز دوراندیشی و خرد گذشتگان پاس نداشتیم؟

باشد تا از این پس بر شکیبایی و پایداری نیاکانِ درست‌اندیش، درستکار و راست‌گفتارمان درود بفرستیم و از آنان بیاموزیم کوشش را، نگهداری سرزمین و آثارشان را، اندیشه‌ی نیک را، گفتار و کردار نیک را. در زمینه این تاخت و تازها باز هم در جای خود سخن خواهیم گفت.

فروردین ۱۳۹۱ خورشیدی

۲۰۱۲ ترسایی